



# مناظره امیرالمؤمنین علیه السلام

## با ابابکر



سید صادق پیشنمازی

اشاره:

مسئله خلافت پرداخته است.

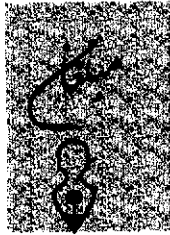
در مواردی که نیازی به توضیح احساس شده، در پی نوشت‌ها توضیحی با استفاده از منابع معتبر شیعه و سنی ارائه گردیده است.

امید آن که این مختصر گامی در جهت شناساندن شخصیت و اندیشه والای مولای متقیان علیه السلام در این سال که به نام ایشان مزین شده است باشد و مبلغان ارجمند را در تبیین

یکی از بحث‌های بسیار جذاب، در مورد حضرت علی علیه السلام مناظرات آن حضرت با افراد مختلف، در مسائل گوناگون است.

آنچه در پیش رو دارید یکی از مناظرات امیرالمؤمنین علیه السلام با ابابکر است.

موضوع این مناظره بحث خلافت است و حضرت در آن به حقانیت خود در



حقایق مفید افتد.

شده‌ام، از من ناخرسندی و با چشم بدبینی به من نگاه می‌کنی.

حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند: چه امری باعث شد، خلافتی را بپذیری که نه به آن رغبت داری، نه بر آن حرص می‌ورزی و نه اعتمادی به خودت در به عهده گرفتن این امر داری؟

### استدلال به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله

ابابکر پاسخ داد:

قبول خلافت به جهت حدیثی بود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودم، ایشان فرمودند: «خداوند اجتماع امت من را بر [راه] ضلالت و گمراهی قرار نخواهد داد.» چون اجماع امت را در این امر دیدم، تبعیت از قول پیامبر صلی الله علیه و آله کردم و محال می‌دانستم که این اجماع در مسیر گمراهی و دور از هدایت باشد. لذا قبول خلافت کردم. اگر می‌دانستم یک نفر مخالفت می‌کند، این خلافت را قبول نمی‌کردم.

### جواب به موارد نقض

علی علیه السلام در جواب فرمودند: اما راجع به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «خداوند اجتماع امت من را بر گمراهی قرار نخواهد داد» [که تو به این حدیث

### تمایل ابابکر برای دلجویی از علی علیه السلام پیرامون مسئله خلافت

وقتی خلافت ابابکر تحقق یافت<sup>۱</sup> روز به روز بر نشاط ابابکر افزوده می‌شد. از طرفی برای علی علیه السلام ایام به سختی می‌گذشت و آن حضرت روز به روز غمگین‌تر می‌گشت.

دلگیری علی علیه السلام دغدغه‌ای برای ابابکر بود. دوست داشت ملاقاتی با حضرت داشته باشد و از آن حضرت دلجویی کرده، عذر خود را راجع به قبول خلافت بیان کند.

در فرصتی مناسب ابابکر خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و عذر خود را این گونه بیان کرد:

ای ابالحسن! به خدا سوگند! مسئله‌ی خلافت با طرح و برنامه‌ی قبلی از جانب من نبوده، میل و رغبتی هم به این امر نداشته و به آن حریص نیستم. در آنچه امت به آن نیاز دارد، به نفس خود اعتمادی ندارم. برای این امر مهم، از جهت مالی هم توانمند نیستم، چه شده فکرهایی در دلت نسبت به من داری و حال آن که من مستحق آن نیستم و به جهت آنچه در آن واقع

استدلال می‌کنی] آیا من هم از امت هستم یا نه؟

ابابکر پاسخ داد: بله.

امام علیه السلام فرمودند: همچنین گروهی که در امر خلافت با تو بیعت نکردند، همچون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، ابن عباده و یاران او، آیا آن‌ها از امت نبودند؟<sup>۲</sup>

ابابکر پاسخ داد: بله همه از امت بودند.

حضرت در جواب فرمودند:

ابابکر! چگونه برای تصدی امر خلافت به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال می‌کنی و حال آن که افرادی با تو بیعت نکردند که از امت محمد صلی الله علیه و آله و جزء صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و بر آن‌ها طعن و تقصیری هم وارد نشده بود.

### دفاع ابابکر

ابابکر در پاسخ گفت:

بعد از تشبیت خلافت، مطلع شدم جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با من بیعت نکرده‌اند. ترسیدم اگر خلافت را رها کنم، مردم از دین خارج شده و مرتد گردند. استمرار حضور مردم نزد من این تصور را به وجود آورد که برای حفظ دین آن‌ها بهتر آن است که پاسخ مثبت بدهم تا

این که نفی کنم و نزاع و درگیری پیش بیاید و باعث انحراف مردم شود و آنان کافر گردند. می‌دانستم که شما در حفظ آنان و دینشان کمتر از من نیستی.<sup>۳</sup>

### صفات جانشینان پیامبر

اکرم علیهم السلام

امام علی علیه السلام در ادامه‌ی مناظره فرمودند «خوب [بگذریم] به من بگو کسی که لیاقت امر خلافت را پیدا می‌کند، باید دارای چه صفاتی باشد.»

ابابکر پاسخ داد: [نسبت به جامعه مسلمین] اهل نصیحت و وفای به عهد باشد؛ مخالف روغن مالی (ماست مالی) و رفیق بازی باشد؛ دارای سیره و رفتاری نیکو باشد؛ آشکارا اجرای عدالت کند؛ عالم به کتاب خداوند متعال و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده؛ آگاه به فصل الخطاب (در منازعات) باشد؛ تمایل به دنیا نداشته باشد و در آن زاهدانه زندگی کند؛ از مظلوم دفاع کند و حق او را در هر صورت از ظالم بگیرد (چه ظالم قرب و بعد مکانی داشته باشد یا قرب و بعد موقعیتی)، سپس ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند:

سبقت در اسلام داشتن، اهل قربی

بودن [نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله] چگونه؟



**ابابکر در پاسخ گفت:**

بله سبقت در اسلام داشته باشد و از اهل قریبی (نسبت به پیامبر ﷺ) باشد. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای ابابکر! سوگندت می‌دهم به خداوند. آیا این صفات را در خودت می‌بینی یا در من؟ ابابکر در پاسخ گفت: (این صفات در من نیست) بلکه در شما است. ای ابالحسن!

**مقام وزارت**

علی ﷺ فرمود: سوگندت می‌دهم به خداوند آیا وزارت برای رسول الله ﷺ و مثل بودن هارون از موسی برای من است یا برای تو؟ ابابکر در پاسخ گفت: (برای من نیست) بلکه برای شما است.<sup>۶</sup>

**آیه مباحله**

علی ﷺ فرمود: سوگندت می‌دهم به خداوند آیا رسول الله ﷺ با من و اهل و فرزندانم برای مباحله با مشرکین رفت یا با تو و خانواده‌ات؟ ابابکر در پاسخ گفت: پیامبر ﷺ با شما و خاندان شما برای مباحله رفت.<sup>۷</sup>

**علی ﷺ اولین مردی که دعوت پیامبر اکرم ﷺ را پذیرفت و اسلام آورد**

علی ﷺ فرمودند:

سوگندت می‌دهم به خداوند، اولین کسی که دعوت پیامبر ﷺ را قبل از دیگران پذیرفت من بودم یا شما؟ ابابکر در پاسخ گفت: شما بودید.<sup>۴</sup>

**آیه تطهیر**

علی ﷺ فرمود: سوگندت می‌دهم به خدا، آیه‌ی تطهیر<sup>۸</sup> برای من و اهل و فرزندانم نازل شده یا برای تو و خاندانت؟ ابابکر در پاسخ گفت: برای شما و اهل و فرزندانم نازل شده است.<sup>۹</sup>

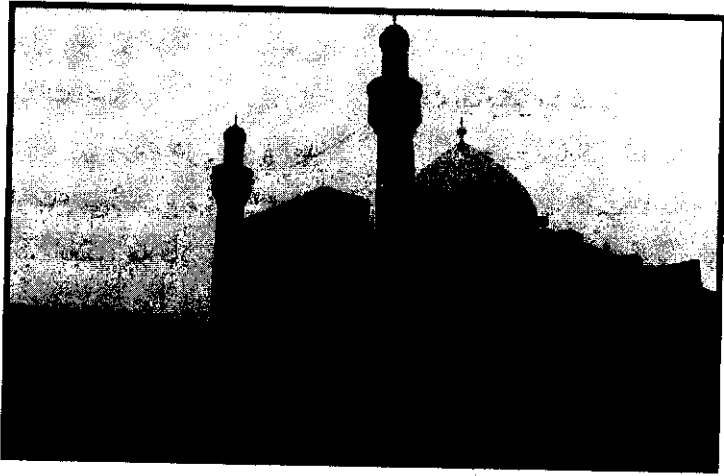
**استناد به حدیث غدیر**

علی ﷺ فرمود: سوگندت می‌دهم به خداوند، من ولایت بر تو و بر همه‌ی مسلمین دارم به استناد حدیث پیامبر ﷺ در روز غدیر، یا شما؟ ابابکر در پاسخ گفت:

**فاتح خیبر**

علی ﷺ فرمود: سوگندت می‌دهم به خداوند آیا تو آن کسی بودی که در جنگ خیبر رسول الله ﷺ دوستش

(من ولایت ندارم) بلکه شما ولایت دارید.<sup>۵</sup>



همه‌ی آن‌ها را تصدیق می‌نمود.

### اتمام حجت علی علیه السلام و گریه ابابکر

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود:

ابابکر، به این صفات و امثال آن شایسته

است شخص عهده‌دار خلافت رسول الله ﷺ

گردد. چه امری باعث غرور تو شد که در

مقابل خداوند و رسولش و دین او، امر

خلافت را به عهده بگیری و حال آن که

واجد صفات لازم برای آن نیستی؟ راوی

می‌گوید:

ابابکر به گریه افتاد و گفت: راست

می‌گویی ای ابالحسن! یک روز به من

فرصت بده تا در امر خلافت و آنچه از تو

شنیده‌ام، فکر کنم.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

این فرصت برای تو هست ای ابابکر!

داشت و خداوند فتح خیبر را به

دست او انجام داد یا من بودم؟

ابابکر در پاسخ گفت: شما بودید. ۱۰

### محبوب‌ترین خلق بعد از

پیامبر ﷺ

علی علیه السلام فرمود: سوگندت می‌دهم

به خداوند، آن کسی که رسول الله

دعوتش کرد - در حالی که طعامی از

گوشت پرنده، در نزدش بود و می‌فرمود:

«خدایا! محبوب‌ترین خلقت بعد از من،

نزد تو و رسولت را برسان تا هم غذای من

شود در این طعام، من بودم یا تو؟»

ابابکر در پاسخ گفت: شما بودید.

همچنان حضرت علی علیه السلام فضائلی

که خداوند و رسولش برای او قرار داده

بودند، مطرح می‌کرد و ابابکر



ابابکر از محضر علی علیه السلام رفت و یک روز در منزل ماند و تا شب به کسی اجازه‌ی ملاقات نداد.

عمر در میان مردم در رفت و آمد بود (تا از اوضاع بی اطلاع نباشد) چون شنیده بود، ابابکر ملاقاتی خاص با امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است.

### عتاب رسول الله صلی الله علیه و آله

ابابکر آن شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید. خدمت حضرت رفت و بر ایشان سلام کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت خود را از ابابکر برگرداند، ابابکر دوباره در مقابل حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار گرفت و بر حضرت سلام کرد، باز پیامبر صلی الله علیه و آله از او روی برگرداند.

ابابکر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله (چه شده این گونه رفتار می‌کنی) آیا فرمانی داده‌ای که اجرا نکرده‌ام؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: فرمودند: چگونه پاسخ سلام تو را بدهم و حال آن که دشمنی می‌ورزی با کسی که خداوند و رسولش دوستش دارند، حق را به اهلش برگردان.

ابابکر گفت: اهلش کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی، همان کسی که با تو احتجاج می‌کرد. ابابکر گفت: حق

را برگرداندم و دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدم.

### بیعت ابابکر با علی علیه السلام

اول صبح ابابکر خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و گفت: ای ابالحسن! دستت را بگشای تا با تو بیعت کنم، در آن حال خوابی را که دیده بود، برای علی علیه السلام نقل کرد. حضرت علی علیه السلام دستش را گشود و ابابکر با حضرت بیعت کرد و به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله بر ایشان سلام نمود. آن گاه به علی علیه السلام گفت: به مسجد رسول الله می‌روم، و از خوابی که دیده‌ام و آنچه بین من و شما اتفاق افتاد برای مردم سخن می‌گویم و خود را از خلافت خلع کرده و آن را تسلیم شما می‌کنم. حضرت [پذیرفت و] فرمود: خوب است.

### تغییر رأی

ابابکر در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود و بر نفسش عتاب می‌کرد، از خدمت علی علیه السلام خارج شد. در بین راه با عمر ملاقات کرد. عمر به او گفت: ای خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله چه پیش آمده؟ ابابکر همه‌ی ماجرا و خوابی را که دیده بود، برای عمر تعریف کرد.

عمر در پاسخ گفت: ای خلیفه

**مسلم در صحیح خود می‌نویسد:**  
**مصادیق اهل البیت حضرت**  
**علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام**  
**حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام**  
**می‌باشد**

رسول الله صلی الله علیه و آله! سوگندت می‌دهم  
 به خداوند که بر حذر باشی از سحر و  
 فریب بنی‌هاشم، آنچه پیش آمده، اولین  
 سحر بنی‌هاشم نیست.

عمر آن قدر سخن گفت تا این که  
 ابابکر را از تصمیمش منصرف کرد و او را  
 تشویق به قبول خلافت نمود.

حضرت علی علیه السلام سر وعده در  
 مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر شد، کسی  
 را آن جا ندید، احساس کرد اتفاقی  
 افتاده، کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشست.

عمر از راه رسید و از کنار علی علیه السلام  
 گذشت و به ایشان گفت: «دو ما ترید  
 خرط القتاد؛ (یعنی، کمتر از خواست تو  
 گرفتن بوته خار است و کشیدن آن از  
 میان دست).»<sup>۱۱</sup>

علی علیه السلام از واقعه آگاه شد و به  
 منزلش برگشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- این مناظره در کتاب احتجاج طبرسی،

ج ۱، ص ۳۰۴، آمده است.

۲- اهل سنت نیز بیعت نکردن این افراد را  
 قبول دارند. جهت آشنایی بیشتر رجوع کنید  
 به مسند احمد، ج ۱، ص ۵۵.

۳- علمای معروف اهل سنت، روایتی عجیب  
 از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که با رحلت آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله بزرگانی از صحابه مرتد شده و  
 دچار انحراف گشتند. آن جا که می‌فرمایند:  
 «بزرگانی از اصحاب من در روز قیامت بر سر  
 حوض کوثر نزد من آورده می‌شوند... خطاب به  
 خداوند می‌گویم این‌ها اصحاب من هستند. به  
 من پاسخ داده می‌شود، نمی‌دانی این‌ها بعد از  
 رحلت تو چه کردند، از لحظه‌ای که رحلت  
 کردی و از امت دور شدی، آنان از دین خارج  
 شده، مرتد گشتند.» (صحیح بخاری، ج ۶، ص  
 ۳۹۰، باب ۳۱۷ - و ج ۹، ص ۶۷۳، صحیح  
 مسلم، ج ۱۷ - کتاب الجنه و صفة نعیمها و  
 اهلها، ص ۱۹۴).

توضیح این نکته نیز ضرورت دارد که عمر بر  
 تحقق انحراف در بیعت با ابابکر تصریح کرده  
 است.

عمر با صحه گذاشتن بر آن انحراف می‌گوید:  
 «بیعت ابابکر، لغزشی همانند لغزش دوران  
 جاهلیت بود که خداوند همه را از شر آن لغزش  
 حفظ کند. هر کس مانند آن بیعت را تکرار  
 کند، او را بکشید.» (الفدیج ج ۷، ص ۷۹ - ۷۱؛  
 طبقات ابن سعد، ص ۸۵۳ و شرح ابن ابی  
 الحدید، ج ۱، ص ۱۳۲).

۴- وقتی که آیهی شریفه‌ی وانذر عشیرتک  
 الاقربین (شعراء / ۲۱۴) نازل شد، پیامبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافتند، منسوبین خود را به  
 اسلام دعوت کنند. در جلسه‌ای که برای این  
 جهت برپا شد، رسول الله صلی الله علیه و آله بستگان خود را  
 دعوت به اسلام کردند، همه سکوت کردند،  
 مگر علی علیه السلام که پاسخ مثبت داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام فرمودند:  
 «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم  
 فاسمعوا له و اطیعوا؛ این شخص (علی علیه السلام)





برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.» (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷)

۵- در کتاب شریف الغدیر به صورت گسترده، پیرامون حدیث شریف غدیر سخن گفته شده است. لذا از باب اشاره عرض می‌کنیم، جامع ترمزی تصریح می‌کند حدیث غدیر حسن و صحیح است. (جامع صحیح ترمزی، ج ۲، ص ۲۹۸)

و احمد حنبل در مسند خود می‌گوید: «عمر بعد از ابلاغ ولایت علی علیه السلام، خطاب به او گفت: صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای می‌باشی.» (مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱)

۶- این واقعه، قبل از جنگ تبوک اتفاق افتاد و بزرگان اهل سنت بر آن تأکید دارند. (صحیح بخاری، ج ۵، باب ۳۹، ص ۸۱ و صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵)

۷- اهل سنت تصریح می‌کنند آیه‌ی شریفه‌ی مباحله «من حاکم فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین؛ هرگاه بعد از علم و دانش که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند. به آن‌ها بگو، بیایید ما پسران خود را دعوت کنیم، شما هم پسران خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن‌گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.» (آل عمران / ۶۱) در شأن علی علیه السلام و خاندان او نازل شده است. (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ج ۱۵، ص ۱۷۶)

۸- احزاب / ۳۳.

۹- علمای معروف اهل سنت بر عظمت اهل البیت تأکید کرده و با صراحت مصادیق آن را مشخص نموده‌اند: امام المشککین، فخر رازی

در این رابطه به سه مطلب تصریح می‌کند:

۱- قدر متیقن آل رسول، حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهما السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام می‌باشد.

۲- دعای آخر نماز منصب عظیمی است که برای آل البیت قرار داده شده و آن، اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمداً و آل محمد، است و این منصب برای غیر آل الرسول صلی الله علیه و آله یافت نمی‌شود (لذا دعا برای صحابه بعد از آل رسول الله صلی الله علیه و آله، نفی می‌شود).

۳- شعری از شافعی نقل می‌کند که بیت آخر آن این است، «ان کان رفضاً حب آل محمد / فلیشهد الثقلان انی رافض؛

اگر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله موجب خروج از دین [و رافضی بودن] است، پس جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم.» (تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶).

و مسلم در صحیح خود تصریح می‌کند که: «مصادیق اهل البیت حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهما السلام و حضرت امام حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام می‌باشد.» (صحیح مسلم، باب فضائل الحسن و الحسین، ج ۱۵، ص ۱۹۴).

۱۰- بعد از آن که ابابکر و عمر موفق به فتح خیبر نشده و از آن کارزار گریختند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لاعطین الراية غدأ رجلاً یحبه الله و رسوله و یحب الله و رسوله یفتح الله علی یدیہ؛ فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که محبت و محبوب خداوند و رسولش می‌باشد و به دست او خداوند فتح را محقق می‌سازد.» به تصریح عالمان بزرگ اهل سنت این شخص کسی جز علی علیه السلام نبود. (صحیح بخاری، باب فضائل علی، ج ۵، ص ۸۰ و صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۶-۱۷۸-۱۷۹).

۱۱- این ضرب المثل را برای کسی می‌آورند که نمی‌تواند در کارش موفق شود و به خاطر مشکلات ناکام خواهد ماند.